۱۳ اکتبر ۲۰۲۶

تجزیه طلبان در خدمت سرکوبگران

اندیشکده آوای آزادی

بیژن کیان ، سیاوش آیرم و همایون نقاد
(مشاور ارشد دفتر تحقیقات اندیشکده آوای آزادی)

جمهوری اسلامی با بهره‌برداری از فضای خاکستری مرزها و روایت‌سازی سریع درباره حملات گروه‌های تجزیه‌طلب، هم تنفر از اسرائیل و آمریکا را در ذهن بخشی از مردم می‌سازد و هم هر صدای مخالف داخلی را با برچسب «همدستی با دشمن و عامل تجزیه» خاموش می‌کند تا سرنگونی‌اش را مترادف فروپاشی ایران جلوه دهد.

این ترفند کهن است. وقتی سرباز یا مرزبانی در شرق کشور کشته می‌شود، خشم عمومی بلافاصله به سمت «دشمن خارجی» هدایت می‌شود. حکومت از این خشم دو سود می‌برد: نخست، تنفر از اسرائیل و آمریکا را عمیق‌تر می‌کند؛ دوم، هر انتقاد داخلی از ناکارآمدی یا سرکوب را با اتهام «هم‌سو با تجزیه‌طلبان» بی‌اعتبار و سرکوب می‌کند. هدف این است که مردم باور کنند هرگونه تضعیف حکومت ملاها، مساوی تکه‌تکه شدن کشور است. هر خبر کشته شدن مرزبان، هر ادعای حمایت خارجی از تجزیه‌طلبان و هر بیانیه این گروه‌ها را باید با سه سؤال سنجید: چه کسی از این روایت سود می‌برد؟ چه روایتی تقویت می‌شود؟ و چه صدایی خاموش می‌گردد؟
در زمینه فریب و همکاری‌های واقعی یا ادعایی، نمونه‌های تاریخی روشنی وجود دارد. در اوج قدرت داعش، گزارش‌های معتبر نشان می‌دهد که بخشی از نفت میادین تحت کنترل این گروه در شمال عراق با تخفیف به تاجران کرد فروخته می‌شد و از طریق شبکه‌های قاچاق در اقلیم کردستان به بازارهای ترکیه و ایران می‌رسید؛ این تجارت، منبع مالی مهمی برای داعش بود و برخی مقام‌های عراقی و گزارش‌های رسانه‌ای بین‌المللی به نقش شبکه‌های محلی در این تبادل اشاره کرده‌اند. همچنین گزارش‌هایی از پیوستن ده‌ها و صدها کرد ایرانی و عراقی به داعش وجود دارد. طبق گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس در آبان ۱۳۹۳ و رسانه‌های منطقه، فرمانده‌ای با نام ابوخطاب الکردی (کرد عراقی اهل حلبچه و عضو پیشین انصارالاسلام) در نبرد کوبانی فرماندهی بخشی از نیروهای داعش را بر عهده داشت و به دلیل آشنایی با جغرافیا و زبان کردی نقش مؤثری ایفا می‌کرد؛ او بعدها در همان منطقه کشته شد.

در مورد جیش‌العدل، این گروه که ریشه در جندالله دارد، بارها به تبادل لجستیکی و مالی با شبکه‌های سلفی-جهادی فرامنطقه‌ای و همکاری با گروه‌هایی مانند انصارالفرقان متهم شده است. اتهامات مشابه درباره هماهنگی یا ارتباط با جریان‌های کرد نیز در گزارش‌های مختلف مطرح شده است. حتی اگر بخشی از این اتهامات ساخته دستگاه‌های امنیتی جمهوری اسلامی باشد، فضای خاکستری مرزها، سابقه قاچاق و امکان عبور و مرور، واقعیت وجود چنین همکاری‌هایی را محتمل می‌کند و حکومت از همین فضا برای ساختن روایت «حمایت خارجی» استفاده می‌کند.

سرعت غیرعادی نسبت دادن حملات مرزی به اسرائیل یا آمریکا، پیش از بررسی میدانی، و تغییر نام گروه‌ها و تشکیل ائتلاف‌های جدید تحت عنوان «مبارزین مردمی»، الگوهای تکراری فریب است. این گروه‌ها با ظاهر تازه، هم در میان برخی ساده‌لوحان مشروعیت ظاهری پیدا می‌کنند و هم حکومت راحت‌تر آن‌ها را به دشمن خارجی وصل می‌کند. سازمان مجاهدین خلق، برخی جریان‌های تجزیه‌طلب و خود جمهوری اسلامی، هر سه در ترویج روایت هراس از «هرج‌ومرج و تجزیه» اشتراک عمل دارند. هدف، پیوند زدن سرنگونی رژیم با هزینه فروپاشی کشور است تا کسی جرأت حرکت نکند؛ ترفندی که نزدیک به چهار دهه، هرگاه موج اعتراضات بالا گرفته، با صدای بلندتری تکرار شده است.

در حالی که سرکوب طولانی‌مدت و نادیده گرفتن مطالبات مردم، خود بذر گسست را می‌کارد. مردم ایران امروز آگاه‌تر از آن‌اند که این بازی تکراری را بدون پرسش بپذیرند.

شاهزاده رضا پهلوی، با تأکید بر چهار اصل تمامیت ارضی، آزادی و برابری، جدایی دین از حکومت و حق تعیین سرنوشت مردم، رمز مشترک اتحاد و یکپارچگی ایران است. هر گروه یا جریانی که این محور را نادیده بگیرد، عملاً در راستای اهداف رژیم عمل می‌کند. این مردم برای آزادی و بازگشت شکوه ایران جان‌های بسیاری فدا کرده‌اند و اجازه نخواهند داد خیزش مردمی و دمکراتیک شیر و خورشید مصادره شود یا برچسب تجزیه بخورد.

حمایت از تمامیت ارضی ایران به معنای نادیده گرفتن حقوق فرهنگی، زبانی یا اقتصادی کردها، بلوچ‌ها و دیگر گروه‌ها نیست. می‌توان کشوری متحد داشت و در عین حال به مردم مناطق مختلف حقوق برابر و احترام به هویتشان داد. این نکته کمک می‌کند تا این اتهام پیش نیاید که استدلال تنها به مرکز قدرت توجه دارد و نگرانی‌های محلی را نادیده می‌گیرد.